



اعراب از ویژگی‌های بارز زبان عربی است. کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع‌اند: مُعْرَب و مَبْنِي

۱- مُعْرَب

علامت حرف آخر برخی کلمات با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کنند که به آن‌ها «مُعْرَب» گفته می‌شود.

اسم‌های معرب (مانند «الله» در جمله‌های زیر):

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عشاق‌ایله و مجرور به کره

وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
مفعول و منصوب به فتحه

وَ اللَّهُ تَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ
مبتدا و مرفوع به ضمه

در آیات فوق، لفظ جلاله «الله» مطابق جایگاهش در جمله، علامت حرف آخرش تغییر می‌کند.

فعل مضارع (علامت حرف آخر):

لا تَطْلُمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تَطْلُمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ : ستم نکن همان‌طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی و نیکی کن همان‌طور
مضارع مجزوم به سكون مضارع منصوب به فتحه مضارع مرفوع به ضمه مضارع مرفوع به ضمه

که دوست داری به تو نیکی شود.

الف) انواع اعراب

رفع ُ: کلمه دارای حالت اعرابی رفع ← مرفوع

نصب َ: کلمه دارای حالت اعرابی نصب ← منصوب

جرّ ِ: کلمه دارای حالت اعرابی جرّ ← مجرور

جزم ْ: کلمه دارای حالت اعرابی جزم ← مجزوم

اعراب رفع: علامت آن « ُ ، َ ، ِ ، ِ » (در اسم مثنی)، وَنْ (در جمع مذکر سالم)؛

مانند: الْكَاتِبُ، الْكَاتِبِ، كَاتِبٌ، الْكَاتِبَانِ، الْكَاتِبَيْنِ

اعراب نصب: علامت آن « َ ، ِ ، ِ ، ِ » (در اسم مثنی)، يَنْ (در جمع مذکر سالم)؛ مانند: الْكَاتِبِ، الْكَاتِبَيْنِ، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبِينَ

اعراب جرّ: علامت آن « ِ ، ِ ، ِ ، ِ » (در اسم مثنی)، يَنْ (در جمع مذکر سالم)؛ مانند: الْكَاتِبِ، كَاتِبٌ، الْكَاتِبَيْنِ، الْكَاتِبِينَ

اعراب جزم: علامت آن « ْ ، ْ ، ْ ، ْ » و حذف نون در آخر فعل مضارع به‌جز صیغه‌های جمع مؤنث:

لا تَكْتُبْ: فعل مضارع مجزوم به سكون / لا تَكْتُبِي: فعل مضارع مجزوم به حذف نون

عَيْنِ اِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الْمَرْفُوعَةِ وَ الْمَنْصُوبَةِ وَ الْمَجْرُورَةِ وَ الْمَجْزُومَةِ:

١) قَرَأَ الطَّالِبُ الْمَجْدُ قَصِيدَةً رَائِعَةً

الطَّالِبُ: فاعل و مرفوع به ضمه / الْمَجْدُ: صفت و مرفوع به ضمه [به تبعیت از اعراب موصوف]

قَصِيدَةً: مفعول و منصوب به تنوین ُ / رَائِعَةً: صفت و منصوب به تنوین ُ [به تبعیت از اعراب موصوف]



۲) لَا تَكْتُبْ شَيْئًا عَلَى الْأَثَرِ التَّارِيخِيَّةِ

تَكْتُبْ: مجزوم به سکون / شَيْئًا: مفعول و منصوب به تنوین ـــ

الأثر: مجرور به حرف جزء، جز آن به کسره / التَّارِيخِيَّةِ: صفت و مجرور به کسره [به تبعیت از اعراب موصوف]

۳) الطَّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُخْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ!

الطَّلَابُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / الْمُؤَدَّبُونَ: صفت و مرفوع به «واو» [به تبعیت از اعراب موصوف] (جمع مذکر سالم)

مُخْتَرَمُونَ: خبر و مرفوع به «واو» (جمع مذکر سالم) / الْمُعَلِّمِينَ: مضاف‌الیه و مجرور به «یاء» (جمع مذکر سالم)

۴) الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ!

الْفَرِيقَانِ: مبتدا و مرفوع به «الف» (اسم مثنی)

أُسْبُوعَيْنِ: مضاف‌الیه و مجرور به «یاء» (اسم مثنی)

ب) محل اعرابی و اعراب آن‌ها

• کلمات معربی که اعراب آن‌ها مرفوع است، عبارتند از:

مبتدا، خبر، فاعل، نایب فاعل، اسم افعال ناقصه، خبر حروف مشبهة بالفعل، خبر لای نفی جنس

• کلمات معربی که اعراب آن‌ها منصوب است، عبارتند از:

مفعول، خبر افعال ناقصه، اسم حروف مشبهة بالفعل، اسم لای نفی جنس (معمولاً مثنی بر فتح)

• کلمات معربی که اعراب آن‌ها مجرور است، عبارتند از:

مضاف‌الیه، مجرور به حرف جر

؟ اعراب کلماتی که مشیر إليها بخط فی العبارات التالية:

۱) مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ وَأَقْبَ أَمَامَ الْأَصْطَفَايِ الصَّبَاحِي: مدیر مدرسه در مقابل صف صبحگاهی ایستاده است.
 - مبتدا و مرفوع به ضمه - خبر و مرفوع به تنوین ـــ - صفت و مجرور به کسره [به تبعیت از اعراب موصوف]
 - مضاف‌الیه و مجرور به کسره - مضاف‌الیه و مجرور به کسره

۲) كَانَ الْجَنُودُ وَأَقْفِينِ لِلْجِرَاسَةِ: سربازان برای نگهبانی ایستاده بودند.
 - اسم «کان» و مرفوع به ضمه - مجرور به حرف جزء و جز آن به کسره
 - خبر «کان» و منصوب به «یاء»

۳) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ وَمِنَ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.
 - اسم «لای» نفی جنس و مثنی بر فتح - مجرور به حرف جزء و جز آن به کسره
 - خبر «لای» نفی جنس و مرفوع به ضمه

۴) كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُذْرَكُ: گویا خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.
 - اسم «کان» و منصوب به فتح - مضاف‌الیه و مجرور به کسره
 - مضاف‌الیه و مجرور به کسره - خبر «کان» و مرفوع به تنوین ـــ

۲- قیسی

برخی کلمات با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان تغییر نمی‌کند؛ یعنی ثابت می‌مانند که بدان مثنی می‌گویند و عبارتند از:

الف) اسم‌های مثنی

• ضمایر: مانند: هُوَ، أَنْتَ، نَحْنُ، كُمْ، نَا و ...

• اسم‌های اشاره: مانند: هَذَا، هُنَا، ذَلِكَ، تِلْكَ، هَؤُلَاءِ، أُولَئِكَ و ... [به جز مثناهایشان]

• کلمات پرسشی (استفهام): مانند: كَيْفَ، مَتَى، أَيْنَ، أَيْنَمَا، مَنَ، مَا و ... [به جز «أَيُّ»]





اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه : عربی کامل

کاج

اسم شرطه مانند: إِذَا مَنَّ، مَا، و ...

عدد یازده تا نوزده هر دو جزء آن مبنی هستند، به غیر از جزء اول عدد دوازده که معرب است؛ مانند: ثَلَاثَةَ عَشَرَ، إِثْنَا عَشَرَ

مبنی مبنی معرب مبنی

اسم موصول؛ مانند: الَّذِي، الَّذِي، الَّذِي، و ... [به جز مثنی‌هایشان]

توجه به اسم‌های الَّذِي، الَّذِي، الَّذِي (کسی که)، الَّذِي و اللَّاتِي (کسانی که) «اسم موصول» گفته می‌شود.

ب) فعل‌های مبنی

تمامی صیغه‌های فعل ماضی؛ مانند: ذَهَبْتُ، ذَهَبْتِ، ذَهَبْتُمْ، ذَهَبُوا، ذَهَبْتُمْ، و ...

هر شش صیغه فعل امر مخاطبه؛ مانند: اذْهَبْ، اذْهَبِي، اذْهَبُوا، اذْهَبْنَ و ...

دو صیغه جمع مؤنث فعل مضارع؛ مانند: يَفْعَلْنَ، تَفْعَلْنَ

توجه فعل مضارع معرب است به جز صیغه‌های جمع مؤنث.

ج) حروف

همه حروف مبنی هستند مانند: مِنْ، عَنْ، عَلَى، إِلَى، بِ، لِ، كَ، فِي، ثُمَّ، أَلِ و ...

بیشتر بدانیم

انواع بنا (مبنی)

- ۱ مبنی بر ضمه: نَحْنُ، ذَهَبُوا
- ۲ مبنی بر فتح: أَنْتَ، ذَهَبْتَ
- ۳ مبنی بر کسره: هُوَ، أَسَى
- ۴ مبنی بر شکون: أَنْتُمْ، اذْهَبْ

عَينِ الْكَلِمَاتِ الْمُفْرِغَةِ وَالْمَهْمَلَةِ:

هَلِيح: مبنی بر کسر / مُضْرَب: معرب و مرفوع / كُنْ: مبنی بر سکون / سَالِح: معرب و مجرور

مَنْ: مبنی بر سکون / سَحَابًا: معرب و منصوب / أَحْيَرًا: مبنی بر فتح / يُخَيِّرُ: معرب و مرفوع

يُنْتَقِظُونَ: مبنی بر سکون / أَنْتُمْ: مبنی بر سکون / مُحَمَّدًا: معرب و مرفوع / ذَلِكَ: مبنی بر فتح

توجه در فعل‌ها ملاک تشخیص نوع بنا، حرکت لام‌الفعل (آخرین حرف از حروف اصلی) می‌باشد.

- ذَهَبْتُ ← مبنی بر ضمه ❌ نادرست
- ذَهَبْتُ ← مبنی بر شکون ✅ درست

أَدْوَرُ الْمُفْعَلِ الْإِعْرَابِيَّ وَنَوْعِ الْبِنَاءِ لِلْكَلِمَاتِ الْمُفْرِغَةِ:

۱) ذَلِكَ زَمِيلِكَ / أَغْرَفَهُ جَيْدًا. ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾

ذَلِكَ: مبتدا و مبنی بر فتح / لَف: مضاف‌الیه و مبنی بر فتح / ع: مفعول و مبنی بر ضم

هُوَ: مبتدا و مبنی بر فتح / كُنْ: (هر دو) مفعول و مبنی بر سکون / هَا: مجرور به حرف جر و مبنی بر سکون

۲) كُنْتُ أَكْتُبُ وَأَجِيَابِي. ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

ت: اسم «کان» و مبنی بر ضم / ي: مضاف‌الیه و مبنی بر سکون

نَا: اسم «إن» و مبنی بر سکون / ن: مفعول و مبنی بر ضم / كُنْ: اسم «لعل» و مبنی بر سکون

توجه کلمات مبنی که به الف مقصوره (ا، ای، ی) و یا «ی» ختم می‌شوند، مبنی بر سکون هستند «إِنَّا» ← [إِنُّ + نَا].



إعراب صفت و مضاف إليه

با صفت و مضاف‌إليه پیش از این آشنا شده‌اید.

۱- صفت

صفت در اعراب یعنی «رفع، نصب و جرّ» تلح (پیرو) موصوفِ خودش است.

الف) اگر مبتداء، خبر، فاعل، نایب فاعل، اسم افعال ناقصه و خبر حروف مشبّهة بالفعل، «موصوف» واقع شوند، اعراب صفت آن‌ها مرفوع است؛ زیرا اعراب موصوف آن‌ها مرفوع است.

يَكْذِبُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ وَيَشْتَقُّ الْإِنْسَانُ الْقَوِيُّ.
صفت و مرفوع / صفت و مرفوع / فاعل و مرفوع / فاعل و مرفوع

الشُّعْبُ الْعَالِمُ شَعْبٌ نَاجِحٌ.
صفت و مرفوع / صفت و مرفوع / مبتدأ و مرفوع / خبر و مرفوع

كَانَ الْحَارِثُ الشُّجَاعُ قَدْ اشْتَنَعَ عَنِ الثُّومِ. كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَائِمٌ.
صفت و مرفوع / صفت و مرفوع / اسم و كان و مرفوع / اسم مؤنث و كان و مرفوع

يُعْرِفُ الصَّدِيقُ الْوَلِيَّ عِنْدَ الْمَشَاكِلِ الْكَثِيرَةِ.
صفت و مرفوع / صفت و مرفوع / نایب فاعل و مرفوع

كَانَهُمْ بَيْتَانُ مَرْصُوفٍ.
صفت و مرفوع / خبر و كان و مرفوع

ب) اگر مفعول، خبر افعال ناقصه و اسم حروف مُشَبَّهة بالفعل، «موصوف» واقع شوند، اعراب صفتشان همیشه منصوب است؛ زیرا اعراب موصوف آن‌ها منصوب است.

إِنَّ التَّلْمِيذَ التُّشِيظَ يَذُوْسُ حَيِّدًا.
صفت و منصوب / اسم إن و منصوب

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَسْوَأَ حَسَنَةً لِّلْعَالَمِينَ.
صفت و منصوب / خبر و كان و مرفوع / منصوب

قَرَأْتُ قَصِيدَةً رَائِعَةً لِأَمِيرِ الشُّعْرَاءِ.
صفت و منصوب / صفت و منصوب / مفعول و منصوب

۲- مضاف‌إليه

اعراب مضاف‌إليه «جرّ» است (کُلُّ مضافِ إلیهِ مجرورٌ: هر مضافِ إلیهِ مجرور است) یعنی دارای علامت «بـ» در اسم مرفوع، «تـ» در اسم مثنی، «یـ» در جمع مذکر سالم و «ای، ای، ای» در جمع مؤنث سالم است.

مبتداء، خبر، فاعل، نایب فاعل، مفعول، اسم افعال ناقصه و خبر افعال ناقصه، اسم حروف مشبّهة بالفعل و خبر حروف مشبّهة بالفعل می‌توانند مضاف‌إليه داشته باشند.

شَكَوْتُ الْإِنْسَانَ سَلَامَةً الْإِنْسَانِ.
مضاف‌إليه و مجرور به کسره / مضاف‌إليه و مجرور به کسره / مبتدأ و مرفوع / خبر و مرفوع

طَبَخَتْ الْبَيْتَةَ سَعِيدٌ طَعَامًا لَدِيدًا.
مضاف‌إليه و مجرور به تنوین / مضاف‌إليه و مجرور به کسره / فاعل و مرفوع

فَحَصَّ الطَّبِيبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الضَّغِيرِ.
مضاف‌إليه و مجرور به کسره / مضاف‌إليه و مجرور به کسره / مفعول و منصوب

تَعَوَّضَ قَلْبُ الدَّمِّ بِتَنَاوُلِ الْأَحْمِ.
مضاف‌إليه و مجرور به کسره / مضاف‌إليه و مجرور به کسره / نایب فاعل و مرفوع

إِنَّ ثَمَرَةَ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ.
مضاف‌إليه و مجرور به کسره / مضاف‌إليه و مجرور به کسره / اسم إن و منصوب / خبر إن و مرفوع

يَكُونُ صَدْرُ الْأَحْرَارِ قُبُورَ الْأَسْرَارِ.
مضاف‌إليه و مجرور به کسره / مضاف‌إليه و مجرور به کسره / اسم کان و مرفوع / خبر کان و منصوب



اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه

- ۸۲۷: عَیْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا الْإِسْمُ الْمَعْنِيُّ:
- ۱ ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾
 ۲ ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾
 ۳ ﴿هُوَ أَسْمَكُ الزُّبْدِ مَنَجَّبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ﴾
 ۴ ﴿عَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا فَتَنَحَّوْا أَكْلًا مِنْ ثَمَرِهَا﴾
- ۸۲۸: عَیْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلَانِ مَعْنِيَانِ:
- ۱ ﴿وَإِنْ سَكَوَتْ إِلَى الطَّيْرِ تُحْنِ فِي الْوَكَنَاتِ﴾
 ۲ ﴿وَوَجَدْتُهُمْ يَأْتِيهِمْ مِنْ رَبِّكَ رِزْقٌ غَيْرٌ مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾
 ۳ ﴿مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ﴾
 ۴ ﴿وَاللَّهُ لَوِ أَغْطَيْتِ الْأَقَالِيمَ السَّنْبَةَ يَمَا تَحْتِ أَفْلاكِهَا عَلَى أَنْ أَغْصِي اللَّهُ فِي نَفْسِي ... !﴾
- ۸۲۹: عَیْنُ مَا لَيْسَ جَزْءُ مِثْلِهِ أَوْ جَمْعُهُ بِـ «الْيَاءِ»:
- ۱ ﴿سَمَكَ الْقَرْشِ عِدَّةُ الدَّلَافِيِّنَ وَالدَّلَافِيِّنَ أَنْوْفٌ حَائِثَةٌ﴾
 ۲ ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ﴾
 ۳ ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾
 ۴ ﴿أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اخْتَفَى مِنْ كُنْيَاةٍ يَطْمُرُهَا﴾
- ۸۳۰: عَیْنُ اسْمًا مَنْصُوبًا بِـ «الْيَاءِ»:
- ۱ ﴿لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحَانِي فِي الْمُسْلَبَةِ﴾
 ۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾
 ۳ ﴿أَيُّ كَلِمَةٍ رَفَعَهَا بِـ «الْألفِ»:
- ۱ ﴿أَعْجَبْتُ أَنْوَشِرُونَ كَلَامَهُ وَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى لَهُ أَلْفُ دِينَارٍ﴾
 ۲ ﴿كَانَ وَالِدًا عَارِفًا وَرَقِيَّةً فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي﴾
- ۸۳۱: عَیْنُ خَبْرًا رَفَعَهُ بِـ «الْوَاوِ»:
- ۱ ﴿فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا﴾
 ۲ ﴿فَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَانُوا فَاعِلِينَ﴾
 ۳ ﴿هُؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ يُؤَدُّونَ الْأَوْلَادَ صِحَارًا﴾
- ۸۳۲: عَیْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي سَبَقَتْهَا وَخَبْرًا كِلَاهُمَا مَرْفُوعَانِ بِـ «الْوَاوِ»:
- ۱ ﴿الْمُؤْمِنُونَ يُذَكَّرُونَ نِعْمَةً اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾
 ۲ ﴿أَصْدِقَاؤُنَا صَابِرُونَ لِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ الْمَدْرَسِيَّةِ﴾
- ۸۳۳: أَيُّ عِبَارَةٍ لَا يُوجَدُ فِيهَا الْفَاعِلُ الْمَعْنِيُّ:
- ۱ ﴿لِزْحَمٍ مِنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ﴾
 ۲ ﴿حَيَّرْتُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سِتْوَاتٍ طَوِيلَةً﴾
 ۳ ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَتْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَتْلَمُونَ﴾
- ۸۳۴: عَیْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْاسْمُ الْمَعْنِيُّ:
- ۱ ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾
 ۲ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾
 ۳ ﴿تَدْخُلُ الْإِنْسَانِ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ تَوَازُنِهَا﴾
 ۴ ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا﴾
- ۸۳۵: عَیْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ الْمَعْنِيُّ:
- ۱ ﴿سَلِّ الصَّانِعِ رُكْبًا تَهِيمَ فِي الْفَلَوَاتِ﴾
 ۲ ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾
 ۳ ﴿الطَّالِبَاتُ يُشَجِّعْنَ فَرِيضَهُنَّ الْفَائِزَ فَرِحَاتِ الْيَوْمِ﴾
 ۴ ﴿تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ﴾



۸۳۷: عین النعما في علامة الإعراب:

- (۱) نظر الولد إلى والديه حبًا لهما عبادًا
- (۲) من لم يؤدب الوالدين صغيرًا يؤدبه الرشد
- (۳) ما من شيء أحق بطول السجدة من اللسان
- (۴) إن الله غافر ذنوب التائبين

۸۳۸: أي عبارة فيها الأسماء المبنية أكثر:

- (۱) كيف نمت من حبة وكيف صارت شجرة
- (۲) وليس قولك: من هذا؟ بغيرها
- (۳) كيف نمت من حبة وكيف صارت شجرة
- (۴) وليس قولك: من هذا؟ بغيرها

۸۳۹: عین ما فيه الأفعال المبنية أكثر:

- (۱) ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى﴾
- (۲) إن جالسته نعتك، وإن ماشيته نعتك
- (۳) قال النبي: «زحمتوا عزيزاً ذلًا، وغنياً افتقر، وعلماً ضاع بين جهال»
- (۴) قالت سقانة: «كان أبي يقلك الأسير ويحفظ الجاز ويخمي الأهل ويطعم المسكين»

۸۴۰: عین المضارع مبنية:

- (۱) لا تعيوا الآخرين ولا تلقبوهم بألقاب يكرهونها!
- (۲) ﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- (۳) من يحاول كثيرًا، يصل إلى هدفها
- (۴) إن تضيئن تحصلن على النجاح في حياتكن!

۸۴۱: عین ما فيه الأسماء كلها مبنية:

- (۱) ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾
- (۲) ﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- (۳) لماذا رجعت؟ لأنني نسيت مفتاحي
- (۴) ﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

۸۴۲: هي أي عبارة الأفعال كلها مبنية:

- (۱) اللهم انقضي بما علمتني وعلمني ما ينفعني!
- (۲) ﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- (۳) أراد قنبر أن يسب الذي كان سبها
- (۴) ﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

۸۴۳: عین الصحيح حول نوع إعراب الكلمات المعينة:

«كان الفلاحون يستخدمون مبيدات الحشرات السائلة لصيانة القصبون»

- (۱) منصوب، مجرور، مرفوع
- (۲) مرفوع، مجرور، مجرور
- (۳) منصوب، مجرور، مجرور
- (۴) مرفوع، مجرور، مرفوع

۸۴۴: عین الصحيح حول نوع إعراب المضاف إليه والصفة بالترتيب:

- (۱) طيخت والدة سعيد طعامًا لذيذاً ← مرفوع، منصوب
- (۲) يعرف الصديق عند المشاكل الكثيرة ← مجرور، مجرور
- (۳) السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين! ← منصوب، مجرور
- (۴) تعد الثغابات الصناعية تهديدًا لنظام الطبيعة ← منصوب، مجرور

خود آزمایی

۸۴۵: شهذت إيران في السنوات الأخيرة نقوًا ملحوظًا في السياحة:

- (۱) ایران در سال‌های اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای را در گردشگری شاهد بود
- (۲) سال‌های اخیر در ایران رشد قابل ملاحظه‌ای را در گردشگری شاهد بودیم
- (۳) رشد قابل توجهی در سال اخیر در گردشگری ایران مشاهده شد
- (۴) ایران در این سال‌ها از رشد چشمگیر در حوزه گردشگری برخوردار شد

۸۴۶: استقرار الأمن في إيران يشجع السياح على السفر إليها لروية جمال آثارها وطبيعتها الخلابة:

- (۱) برقراری امنیت در ایران گردشگران را به سفر به آن و دیدن زیبایی آثار و طبیعت جذابش تشویق می‌کند
- (۲) استقرار امنیت در ایران گردشگر را به سفر به آن و دیدن زیبایی‌ها و طبیعت چشم‌نوازش ترغیب می‌کند
- (۳) گردشگران به‌خاطر امنیت در ایران به سفر به آن و مشاهده زیبایی آثار و طبیعت جذابش مشتاق می‌شوند
- (۴) برقراری امنیت در ایران گردشگران را به سفر به آن برای مشاهده زیبایی آثار و طبیعت زیبایش تشویق می‌کند



اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه : عربی کامل

کاج

۸۳۷: عَيْنِ الضَّمِيمِ:

- (۱) يَكْذِبُ الْإِنْسَانَ الضَّعِيفَ وَ يَصَدِّقُ الْإِنْسَانَ الْقَوِيَّ: انسان ضعیف تکذیب می‌کند و انسان قوی تصدیق می‌کند!
- (۲) قَرَأَ الطَّالِبُ الْمُجَدِّدُ قَصِيدَةً رَائِعَةً أَمَامَ الْحَاضِرِينَ: دانش‌آموز کوشا قصیده را برای حاضران جالب خواند!
- (۳) تَقُومُ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ الْمَنَاطِقِ الثَّقَافِيَّةِ: سازمان یونسکو به ثبت مناطق فرهنگی مبادرت می‌کند!
- (۴) أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ: این داروی نوشته‌شده روی برگه را می‌خواهم!

۸۳۸: عَيْنِ الضَّمَا:

- (۱) سُوقٌ تَبْرِيزٌ أَكْبَرُ سُوقِ مُسْتَقْفِي فِي الْعَالَمِ: بازار تبریز بزرگ‌ترین بازار سرپوشیده در جهان است!
- (۲) يَجْتَهِدُ مَعْلَمُو الْمَدَارِسِ فِي تَعْلِيمِ التَّلَامِيذِ: معلمان مدرسه‌ها در آموزش دانش‌آموزان تلاش می‌کنند!
- (۳) الْقُرْآنُ هُوَ التَّوْرُ الشَّيْبَانِ وَ التَّصْرَاطُ الشُّسْتَقِيَّةُ: قرآن همان نور آشکار و راه راست است!
- (۴) أَنَا أَشْتَرِيهَا لِيُزَمِّلَنِي فِي الْقَافِلَةِ: من آن را برای دوستاتم در کاروان خریدم!

۸۳۹: «دانش‌آموزان باادب نزد معلم‌های خود، گرامی هستند»:

- (۱) الطَّلَابُ الْمُؤَدِّبُونَ، مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ مُعَلِّمِيهِمْ
- (۲) الطَّلَابَاتُ الْمُؤَدِّبَاتُ، مُحْتَرَمَاتٌ عِنْدَ مُعَلِّمَاتِهِنَّ!
- (۳) الطَّلَابُ الْمُحْتَرَمُونَ، مُؤَدِّبُونَ عِنْدَ مُعَلِّمِيهِمْ!
- (۴) الطَّلَابُ الْمُؤَدِّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ مُعَلِّمِيهِمْ!

۸۴۰: عَيْنِ الضَّمِيمِ فِي الْمَعْتَرِافِ وَ الْمُنْفَاصَةِ:

- (۱) الْمُحْتَرَمُ = الْمَكْرَمُ / يُعْطَى ≠ يَسَلَبُ
- (۲) الْجَيِّدُ = الطَّيِّبُ / أَخَذَ ≠ إِسْتَلَمَ
- (۳) الْأَسْتِرَاحَةُ = الْعِمَارَةُ / الْبَيْعُ = الشَّرَاءُ
- (۴) الْمَهْرَجَانُ ≠ الْحَفْلَةُ / حَفِظَ = حَرَسَ

۸۴۱: عَيْنِ الضَّمِيمِ فِي شَرْحِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الزَّيْفُ: مَنْطِقَةُ خَارِجِ الْمَدِينَةِ وَ اطْرَافِهَا فِيهَا مَزَارِعٌ وَ بساتين!
- (۲) الْحَلَوَاتُ: نَأْكُلُهَا غَالِبًا فِي الْإِحْتِفَالَاتِ وَ طَعْمُهَا مَالِحٌ جَدًّا!
- (۳) الشَّجَادَةُ الشَّيْءُ الَّذِي يَجْلِسُ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ لِلْعِبَادَةِ وَ يَسْعَرُهُ رُخَيْصًا!
- (۴) الْبَحِيرَةُ: مَنْطِقَةُ مَاتِيَّةٌ أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ وَ أَصْفَرُ مِنَ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ!

۸۴۲: عَيْنِ الضَّمِيمِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ لِكَلِمَةِ «يَصَدِّقُ» فِي عِبَارَةِ «لَا يَصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الْكَاذِبِ»:

- (۱) مضارع - للغالب - مزيد ثلاثي، مصدره «تصدق» - متعدٍ - معرب / فعل و فاعله محذوف
- (۲) مزيد ثلاثي من باب تفعّل، اسم فاعله «مصدق» - معلوم - مبنّي / فعل و فاعله «العاقل»
- (۳) متعدٍ - معلوم - مزيد ثلاثي، اسم مفعوله «مصدق» / فعل و مع فاعله جملة اسمية
- (۴) مزيد ثلاثي من باب تفعّل - متعدٍ - معلوم - معرب / فعل و فاعله «العاقل» و الجملة فعلية

۸۴۳: عَيْنِ الضَّمِيمِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ لِكَلِمَةِ «تَصَادَمَتْ» فِي عِبَارَةِ «تَصَادَمَتْ الْمَرْأَةُ الَّتِي تَصَادَمَتْ بِالسَّيَّارَةِ»:

- (۱) للغائبة - مزيد من باب تفاعل - مبنّي - معلوم / فعل و مع فاعله جملة اسمية
- (۲) فعل ماضٍ - للغائبة - مزيد ثلاثي، مصدره «تصادم» - لازم / فعل و مع فاعله «المرأة»، جملة فعلية
- (۳) للغائبة - مزيد ثلاثي، اسم فاعله «متصادم» - معلوم - مبنّي / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (۴) مزيد ثلاثي، مصدره «تصادم» - معرب - معلوم - لازم / فعل و فاعله «المرأة»

۸۴۴: عَيْنِ الضَّمِيمِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ لِكَلِمَةِ «الْمَوْظُفِّينَ» فِي عِبَارَةِ «جَلَسَ الشَّدِيرُ عِنْدَ الْمَوْظُفِّينَ فِي الشَّرِكَةِ»:

- (۱) جمع سالم للمذكر - اسم فاعل من باب تفعّل - معرفة - معرب / مضاف إليه و مجرور بالكسرة
- (۲) اسم - جمع سالم - اسم مفعول، مصدره «توظف» - معرب / مضاف إليه و مجرور بالياء
- (۳) جمع سالم للمذكر - اسم مفعول من باب تفعّل - معرفة - معرب / مضاف إليه و مجرور بالكسرة
- (۴) جمع تكسير - اسم مفعول من باب تفعّل - معرفٌ بأل / مضاف و مجرور بالياء

۸۴۵: عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ خَطَأٌ فِي ضَبْطِ حُرُوكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يَجْذِبُ السَّيَّاحَ إِلَى إِيْرَانِ لِيُزَامِرَ الْآفَاقَ التَّارِيخِيَّةَ
- (۲) نَزَلَ الطَّلَاتَارُونَ مِنْ طَائِرَاتِهِمُ الْخَرِيْبَةَ
- (۳) حَزَنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي قُلُوبِهِمْ لَا فِي وُجُوهِهِمْ!
- (۴) إِشْرَكْنَا فِي مَهْرَجَانِ يَوْمِ التَّلْمِيْذِ فِي الْمَدْرَسَةِ!



بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) «المشهود بالا رفتن، صعود کردن» و متضاد آن «النزول» است به معنی «فرود آمدن، نازل شدن»، اما «الإنزال» به معنی «نازل کردن و فرود آوردن» است.
- ۲) «صَلَّقَ» ثلاثی مزید باب تفعیل به معنی «بهر کرده تصدیق کرد» است و متضاد آن «كَلَّبَ» تکذیب کرد» می‌باشد و متضاد «كَلَّبَ» دروغ گفت»، «صَلَّقَ» راست گفت» است.
- ۳) «الشفقة» سلامتی» مصدر است، در حالی که «الترهيف» بی‌ماری» صفت است.
- ۴) [گزینه] نادرست را در تعریف کلمات مشخص کن:
- ۱) تنگه: گذرگاهی تنگ بین دو مکان است و عبور از آن بسیار دشوار است.
 - ۲) ساحل: منطقه خشکی در کنار دریاها و رودخانه‌ها برای گردش مردم است.
 - ۳) پاهوش: انسانی است که حافظه‌های قوی دارد و در کارهایش موفق می‌شود.
 - ۴) کتابخانه: مکانی که استاد در آن درس می‌خواند و دانشجوهای در آن تدریس می‌کنند.

- «يُدْرَسُ» فعل مجرد است به معنی «درس می‌خواند» و «يُدْرَسُ» مزید باب تفعیل است به معنی «درس می‌دهد»، هم‌چنین «مكتبة» به معنی «کتابخانه، مکتب» است که در آن، استاد تدریس می‌کند و شاگرد درس می‌خواند.
- ۲) [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «شاهدوا» در عبارت «فواصلان صدها چراغ را دیدند» مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) مصدره «شهادة» ← مصدره «مشاهدة»
- ۲) فعل امر ← فعل ماضی / فعل و مع فاعله جمله اسمیة ← فعل و مع فاعله جمله فعلیة
- ۳) فعل امر ← فعل ماضی / مجرد ثلاثی ← مزید ثلاثی من باب مقابلة / مصدره «شهادة» ← مصدره «مشاهدة» / فعل و مع فاعله جمله اسمیة ← فعل و مع فاعله جمله فعلیة
- ۴) [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «تَحَرَّكَ» در عبارت «أفتاب‌پرست سرش را تکان نمی‌دهد» مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) مزید ثلاثی من باب تفاعل، مصدره «تَحَرَّكَ» ← مزید ثلاثی من باب تفعیل، مصدره «تحريك»
- ۲) للمخاطب ← للفائدة
- ۳) بزيادة حرفین ← بزياة حرف واحد / فعل و فاعله «رأس» ← فعل و مقوله «رأس»
- ۴) [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «مُخْتَلِفَةً» در عبارت «او چشمانش را در جهت‌های مختلف می‌چرخاند» مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) اسم مفعول من باب افتعال ← اسم فاعل من باب افتعال / مضاف‌الیه ← صفة

۳) من باب تفاعل ← من باب افتعال

۴) مصدره تخلف ← مصدره اختلاف

۱) [گزینه] نادرست را در حرکت‌گذاری حروف مشخص کن:

- ۱ ماهی‌های نورانی، تاریکی دریا را به روشنایی تبدیل می‌کنند
 - ۲ انسان از آن معجزه در زندگی خود بهره می‌گیرد
 - ۳ کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه جانوران خطر را هشدار می‌دهد.
 - ۴ زبان گویه یک سلاح پزشکی است که ماده‌ای پاک کننده ترشح می‌کند
- فعل «تَحَوَّلَ» تبدیل می‌کنند» متعدی و معلوم از باب تفعیل می‌باشد، اما در جمله به صورت مجهول «تَحَوَّلَ» تبدیل می‌شوند» به کار رفته است.

مبحث ۱۱: اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه

۱) عبارت «عبارتی را که در آن اسم مبنی نیست، مشخص کن:

- ۱ بگو: در زمین بگردید پس بنگرید، چگونه آفرینش را آغاز کرد.
- ۲ خلدوند [زیارت] کعبه، بیت الحرام را وسیله به پا داشتن [مصالح] مردم قرار داد.
- ۳ علاقه‌مندان به ماهی‌های زینتی از این ماهی شگفت‌زده‌اند.
- ۴ دیگران درختانی را کاشتند و ما از میوه‌های آن‌ها خوردیم.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) اسم استفهام (پرسشی) «کیف» مبنی است.
- ۲) اسم اشاره «هذه» مبنی است.
- ۳) ضمیر «نَحْنُ» مبنی است، / ضمیر «نا» مبنی است، / ضمیر «ها» مبنی است.
- ۴) آنچه در آن دو فعل مبنی نیست، مشخص کن:
- ۱ و اگر به پرتنگان گلابه کنم، در لانه‌ها شیون می‌کنند
 - ۲ «و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش همراه شده، دانایتر است.»

۲) هر کس علمی را یاد دهد، پاداش کسی را دارد که بدان عمل می‌کند و از پاداش عامل کاسته نمی‌شود.

۳) «به خدا قسم، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هر چه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد که در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم ...»

۴) [توجه] «و» از ادوات شرط است که غالباً مربوط به شرط در زمان گذشته است.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) فعل ماضی «شَكَّوْثٌ» و «نَحْنُ» دو فعل مبنی هستند
- ۲) فعل امر «جَادِلْ» و فعل ماضی «قُلْ» دو فعل مبنی هستند
- ۳) فعل ماضی «عَلِمَ» و «عَمِلَ» دو فعل مبنی هستند.
- ۴) فعل ماضی «أَعْطَيْتُ» مبنی و فعل مضارع «أَعْطَيْتُ» معرب است.

۴) [توجه] فعل‌های ماضی تمامی صیغه‌ها و فعل امر مخاطب هر شش صیغه و فعل مضارع صیغه‌های جمع مؤنث (تَفَعَّلْنَ و تَفَعَّلْنَ) مبنی هستند



عربی کامل : مبحث ۱۱ : اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه

کتاب

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) «أَنْشُرُونَ» مفعول و منصوب به فتحه چون اسم مفرد است.
- ۲) «فُقِرَان» فاعل و مرفوع به ضمه چون جمع مکسر است.
- ۳) «الْعُدْوَان» و «الْخُسْرَان» مفعول و منصوب به فتحه چون اسم مفرد است.

۸۳۲

- ۲) خبری را که رفع آن به «واو» است، مشخص کن:
- ۱) پس آنان وارد بهشت می‌شوند و ذره‌ای مورد ستم واقع نمی‌شوند.
- ۲) کارگران کوشا در کارخانه کار می‌کنند.

- ۲) این‌ها، مؤمنانی هستند که فرزندان را در کودکی ادب می‌کنند.
- ۳) کشاورزان برای کشتزارهایشان آب‌ها را از چاه‌ها بیرون می‌آورند.
- ۴) «هؤلاء» مبتدا و «مؤمنون» خبر و مرفوع به «واو» و «يُؤكِّبُونَ» جمله وصفیه است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) «أَوْلَيْكَ» مبتدا و مرفوع و «يُنْخَلُونَ» خبر از نوع جمله فعلیه است.
- ۲) «الْقَمَالُ» مبتدا و مرفوع به ضمه و «الْمَجْتَهِدُونَ» صفت و مرفوع به «واو» و «يُنْتَقِلُونَ» خبر از نوع جمله فعلیه است.
- ۴) «الْفَالِحُونَ» مبتدا و مرفوع به «واو» و «يَسْتَعْرِجُونَ» خبر از نوع جمله فعلیه است.

۸۳۳

- ۲) عبارتی را که مبتدا و خبرش هر دو مرفوع به واو است، مشخص کن:
- ۱) مؤمنان نعمت خدا را بر خود به یاد می‌آورند.
- ۲) دانشمندانی که از علمشان بهره برده می‌شود نزد خدا محبوب هستند.
- ۳) دوستان ما برای انجام تکالیف مدرسه‌شان ساکت هستند.
- ۴) اینان در مدارس گرمای و محبوب هستند.

- ۴) «عالمون» مبتدا و مرفوع به «واو»، «محبوبون» خبر و مرفوع به «واو» و «يُنْتَفَعُ بِهَلْمِهِمْ» جمله وصفیه است. (مرجع ضمیر «هم» واژه «عالمون» است.)

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) «المؤمنون» مبتدا و مرفوع به «واو»، «يُذَكَّرُونَ» خبر جمله فعلیه است.
- ۳) «أَصْدِقَاء» مبتدا و مرفوع به ضمه و «صليتون» خبر و مرفوع به «واو» است.
- ۴) «هؤلاء» مبتدا و «مكثرون» خبر و مرفوع به «واو» است.

۸۳۴

- ۲) کدام عبارت در آن فاعل مبنی وجود ندارد؟
- ۱) رحم کن به کسی که در زمین است تا کسی که در آسمان است، به تو رحم کند.
- ۲) این پدیده، مردم را سال‌هایی طولانی حیران ساخت.
- ۳) آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند مسلوبی هستند؟
- ۴) هر کس که پدر و مادر او را در کودکی ادب نکنند، زمانه او را ادب می‌کند.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) «مَنْ» در عبارت «يَزْخَمُكَ مَنْ» فاعل و مبنی است.
- ۲) اسم اشاره «هَذِهِ» فاعل و مبنی است.
- ۳) «الَّذِينَ» در عبارت «يَسْتَوِي الَّذِينَ» فاعل و مبنی است.
- ۴) «الْوَالِدَانِ» و «الزَّوْجَانِ» فاعل و معرب هستند.

۸۳۶ آنچه را که جز مثنی یا جمع آن با «یاء» نیست، مشخص کن:

- ۱) کوسه‌ملی دشمن دلفین‌هاست و دلفین‌ها دماغ‌های (بینی‌های) تیزی دارند.
- ۲) و هیچ جنبندگی در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز کند، مگر آنکه آن‌ها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.
- ۳) آن کتاب هیچ شکی در آن نیست؛ هدایتی برای پرهیزکاران است.
- ۴) آگاه باشید که امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه پسنده کرده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۲) «بجناحیه» اسم مثنی است که جز آن به حرف «یاء» می‌باشد.
- ۳) «لِلْمُتَّقِينَ» جمع مذکر سالم است که جز آن به حرف «یاء» می‌باشد.
- ۴) «ببطریه» اسم مثنی است که جز آن به حرف «یاء» می‌باشد.

توجه

اسم مثنی و جمع مذکر سالم اگر مضاف واقع شوند یعنی بعد از آن‌ها مضاف‌الیه بیاید، حرف نون از آن‌ها حذف می‌شود.
بجناحیه + ه ← بجناحیه / مَعلمیه + المَدرسیه ← مُعلمی المَدرسیه

۸۴۰

- ۱) ای کاش دو دوستم در مسابقه موفق شوند.
 - ۲) بر ماست که عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یاد نکنیم.
 - ۳) همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
 - ۴) مردم قربانی‌ها را برای به‌دست آوردن خوشنودی خدایانشان تقدیم می‌کنند.
- «صدیقی» اسم مثنی است که در اصل «صَدِیقَیْنِ + ی» است که در حالت اضافه، نون از آخر آن حذف می‌شود و نصب آن به «یاء» است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۲) «الأخیرین» مضاف‌الیه و مجرور به «یاء» است.
- ۳) «المحسنین» مضاف‌الیه و مجرور به «یاء» است.
- ۴) «القربانین» جمع مکسر و نصب آن به فتحه است.

۸۴۱

- ۲) کدام کلمه رفع آن به «الف» است؟
- ۱) نوشیروان از سخنش خوشش آمد (سخنش را پسندید) و دستور داد که هزار دینار به او داده شود.
- ۲) بعد از رهایی از بیشتر جفدها، موش‌های کشتزار زیاد شد (شدند).
- ۳) پدر و مادر هارف و رفته در سال گذشته در حج بودند.
- ۴) هر کس دشمنی بکارد، زیان درو می‌کند.

در ترجمه فعل «أَعْجَبَ» و مشتقاتش، جایگاه فاعل و مفعول عوض می‌شود یعنی فاعل، مفعول ترجمه می‌شود و مفعول، فاعل.

توجه

۱) أَعْجَبَ ۱- در شگفت آورد ← معادل کتاب درسی

۲- پسندیده خوش آمد (خوشش آمد)
اسم مثنای «والدنا» اسم «کن» و مرفوع به «الف» است؛ و«الذنان» + عارِف = والدا عارِف

- ۳) در کتاب درسی تنها اسمی که رفع آن را به الف خواندیم، اسم مثنی است، در این تست باید به دنبال اسم مثنایی بگردیم که با «الف» همراه باشد مثل «والدنا».



بیررسی گزینه‌ها

۱) كَيْفَهُ، كَيْفًا ۲) ذَالَفَ هُوَ، الْذِي، «ة»

۳) لَفَ مَنْ، هَذَا، ه ۴) هُمُ، اَلَّذِي، هِيَ، لَفَ هُوَ

۸۳۹ ۲ آنچه را که در آن فعل‌های مبنی بیشتر است، مشخص کن:

- ۱ بگو: چه کسی کتلی را که موسی آن را آورده است، نازل کرد؟
- ۲ اگر با او همتشینی کنی به تو سود می‌رساند و اگر او را همراهی کنی به تو سود می‌رساند.

- ۳ پیامبر فرمود: «دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده و داری که نثار شده و دانایی که میان فلان‌هایی تباه شده است.»
- ۴ سقانه گفت: پدرم، اسیر را آزاد می‌کرد و از همسایه حفاظت می‌کرد و از خانواده حمایت می‌کرد و به بیچاره غذا می‌داد.

بیررسی گزینه‌ها

۱) قُلْ، اَنْزَلْ، جَاءَ ۲) جَالَسَتْ، نَفَعُ، مَا شَيْتَ، نَفَعُ

۳) قَالَ، لِاحْمَوَا، ذَلَّ، اَفْتَقَرُ، ضَاعَ ۴) قَالَتْ، كَانَ

۸۴۰ ۲ فعل مضارع مبنی را مشخص کن:

- ۱ از دیگران عیب نگیرید و به آن‌ها لقب‌های زشتی که دوست ندارند، ندهید.
- ۲ و هر چه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خدا می‌یابید.
- ۳ هر کس بسیار تلاش کند به هدش می‌رسد.
- ۴ اگر صبر کنید در زندگی‌تان به عوفقت می‌رسید.

«تَضَيَّرَ» و «تَحَضَّرَ» هر دو فعل مضارع جمع مؤنث و مبنی هستند.

۸۴۱ ۲ آنچه را که در آن اسم‌ها همگی مبنی هستند، مشخص کن:

- ۱ بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرده است.
- ۲ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابر هستند.
- ۳ برای چه برگشتی؟ برای این‌که کلیدم را فراموش کردم.
- ۴ و هر کس سپاسگزاری کند، تنها برای خودش سپاسگزاری می‌کند.

بیررسی گزینه‌ها

۱) «الْأَرْضِي» و «الْخَلْقُ» معرب است.

۲) «الَّذِينَ» مبنی است. / دو ضمیر یاز «واو» نیز مبنی هستند.

۳) «مِفْتَاحُ» معرب است.

۴) «نَفْسِي» معرب است.

۸۴۲ ۲ در کدام عبارت، فعل‌ها همگی مبنی هستند؟

- ۱ خدایا! با آنچه که به من آموختی، مرا سود برسان و به من چیزی را بیاموز که به من سود می‌رساند.
- ۲ از تو می‌ترسم و امید دارم و کمک می‌خواهم و نزدیک می‌شوم.
- ۳ قنبر خواست کسی را که به او دشتام داده بود، دشتام دهد.
- ۴ مؤمن، پروردگارش را با [چیزی] مانند برنجاری، خشتود و اهریمن را با [چیزی] همانند سکوت، خشمگین نکرد.

۸۳۵ ۱ آنچه را که در آن اسم مبنی نیست، مشخص کن:

- ۱ خداوند [زیارت] کعبه، بیت‌الحرام را وسیله به‌پا داشتن [مصالح] مردم قرار داد.
- ۲ ستایش خدایی را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد.
- ۳ دخالت انسان در کارهای طبیعت به بر هم زدن توازن آن منجر می‌شود (منتهی می‌شود).

۴ آیا ندیدید که خدا چگونه هفت آسمان را طبقه طبقه خلق کرد؟

بیررسی سایر گزینه‌ها

۲) اَلَّذِي: اسم موصول و مبنی است.

۳) هَا: ضمیر و مبنی است.

۴) كَيْفَهُ اسم استفهام و مبنی است.

۸۳۶ ۲ آنچه را که در آن فعل مبنی نیست، مشخص کن:

- ۱ از انبارهای آب، دربارۀ سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگرداند، بیرس.
- ۲ و از یک‌دیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید.
- ۳ امروز، دانش‌آموزان تیم برنده‌شان را با خوشحالی تشویق می‌کنند.
- ۴ علم را بیاموزید و برای (در برابر) کسی که از او یاد می‌گیرید، فروتنی کنید. دو فعل «لَا تُلْجِزُوا» و «لَا تَتَلَبَّسُوا» نهی هستند و فعل نهی معرب است.

بیررسی سایر گزینه‌ها

۱) «سَلَّ» فعل امر مخاطب و مبنی است. هم‌چنین «تَهَيَّمْ» فعل مضارع معرب است.

۳) «يُشَجِّتْنَ» فعل مضارع جمع مؤنث و مبنی است.

توجه همه صیغه‌های فعل مضارع معرب است، به‌جز صیغه‌های جمع مؤنث «يُفْعَلْنَ» و «تُفْعَلْنَ» که مبنی هستند.

۴) دو فعل «تَعَلَّمُوا» و «تَوَاضَعُوا» فعل امر مخاطب و مبنی هستند. هم‌چنین «تَعَلَّمُونَ» فعل مضارع و معرب است.

۸۴۷ ۲ [گزینه] نادرست را در علامت اعراب، مشخص کن:

- ۱ نگاه کردن فرزند به پدر و مادر به‌خاطر عشق به آن دو، عبادت است.
- ۲ هر کس که پدر و مادر او را در کودکی ادب نکتند، زمانه او را ادب می‌کند.
- ۳ هیچ چیز سزاوارتر از زبان به زندانی شدن طولانی‌مدت نیست.
- ۴ بی‌گمان خداوند آمرزنده گناهان توبه‌کنندگان است.
- ۵ «لَمْ يُؤَدِّبْ» فعل و ضمیر «ه» مفعول است و «الْوَالِدَيْنِ» فاعل است که باید به حالت رفع یعنی «الْوَالِدَانِ» می‌آمد.

۸۴۸ ۲ در کدام عبارت اسم‌های مبنی بیشتر است؟

- ۱ چگونه از دانم‌ای رشد کرد و چگونه یک درخت شد؟
- ۲ آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.
- ۳ و سخن تو: «این چه کسی است؟» ضرورساننده به او نیست.
- ۴ و با آنان با آن [شیوه‌ای] که نکوتر است، بحث کن، قطعاً پروردگارت داناتر است.



عربی کامل : مبحث ۱۱: اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه



بررسی گزینه‌ها

۱) فعل امر «اتَّقِعْ» و «عَلِّمْ» و فعل ماضی «عَلَّمْتَ» مبنی و فعل مضارع «يَتَّقِعُ» معرب است.

۲) فعل‌های مضارع متکلم وحده «أَخْلَفُ، أَرْجُو، أَسْتَفِيكُ، أَذْنُو» معرب هستند.
۳) فعل ماضی «أَرَادَ»، «كَانَ» و «سَبَّ» مبنی و فعل مضارع «يَسَبُّ» معرب است.
۴) فعل ماضی «أَرَضَى» و «أَسْخَطَ» هر دو مبنی هستند.

گزینه ۲ درست را دربارهٔ نوع اعراب کلمات معین شده، مشخص کن:
«کشاورزان، حشره‌کش‌های مایع را برای حفظ شاخه‌ها به‌کار می‌برند»،
«الفلاحون» اسم «کان» و مرفوع به «واو»، «الْحَشْرَاتِ» مضافیه و مجرور، «الْقُصُونِ» مضافیه و مجرور است.

گزینه ۲ درست را دربارهٔ نوع اعراب مضافیه و صفت، به‌ترتیب مشخص کن:

۱) مادر سمید غذای خوشمزه پخت.

۲) دوست هنگام مشکلات بسیار، شناخته می‌شود.

۳) درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا.

۴) زیادهای صنعتی تهدیدی برای سیستم طبیعت به شمار می‌آید.

بررسی گزینه‌ها

۱) «سَعِيدٌ» مضافیه و مجرور، «لَذِيذًا» صفت و منصوب است.

۲) «الْمَشَاكِلِ» مضافیه و مجرور، «الكثيرة» صفت و مجرور است.

۳) «الْيَوْمِ» مضافیه و مجرور، «الضالحين» صفت و مجرور به «یاء» است.

۴) «الصناعاتية» صفت و مرفوع، «الطبيعية» مضافیه و مجرور است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲ و ۳ «شهدت» فعل ماضی معلوم از صیغه للفاعلية است به‌معنی «شاهد بود»، «في السنوات الأخيرة» در سال‌های اخیر / همچنین «ایران» به‌منزلهٔ قاعله جمله است و نباید در ترجمه به‌همراه «در» یا به‌صورت مضافیه ذکر شود.
۴) «شهدت» شاهد بود / السنوات الأخيرة: سال‌های اخیر / «نمواً ملحوظاً» ترکیب وصفی نکره است به‌معنی «رشدی قابل ملاحظه».

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) لرؤية: برای دیدن

۲) «الشَّيَاحِ: گردشگران» جمع است. / لرؤية: برای دیدن / جمال: زیبایی / «آثارها» ترجمه نشده است.

۳) «به‌خاطر» زائد است. / «استقرار» ترجمه نشده است. / «يُشَجِّعُ ... علی» متعدی است به‌معنی «تشویق و ترغیب می‌کند». / «الشَّيَاحِ: گردشگران» نقش مفعولی دارد نه فاعلی. / «لرؤية» ترجمه نشده است.

گزینه ۲ درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) تَكَلِّبٌ: دروغ می‌گوید / يَصَدِّقُ: راست می‌گوید

گزینه صحیح: انسان ضعیف دروغ می‌گوید و اسان قوی راست می‌گوید.

۲) «قَصِيدَةٌ» نکره است به‌معنی «قصیده‌ای» و «قَصِيدَةٌ رَائِعَةٌ» ترکیب وصفی

است به‌معنی «قصیده‌ای جالب». / «أَمَامٌ» به‌معنی «در برابر» است.

گزینه صحیح: دانش‌آموز کوشا، قصیده‌ای جالب را در برابر حاضران خواند.

۴) الأدوية: داروها

گزینه ۲ درست را مشخص کن:

ژملا: همکاران، همکلاسی‌ها، همسفران

أشترى: می‌خرم

گزینه صحیح: من آن را برای همسفران خود در کاروان می‌خرم.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «نون» در کلمه «معلمین» در هنگام اضافه شدن حذف می‌شود ← «معلمهم»

۳) کلمه «مُحْتَرَمُونَ» باید طبق جمله فارسی نقش خیر را بگیرد اما در این گزینه به‌صورت صفت به‌کار رفته است. / کلمه «المؤذنون» باید طبق جمله فارسی نقش صفت را بگیرد اما در این گزینه به‌صورت خیر به‌کار رفته است.

۴) کلمه «المؤذنون» باید طبق جمله فارسی نقش صفت را بگیرد اما در این گزینه به‌صورت خیر به‌کار رفته است.

گزینه ۱ درست را در مترادف و متضاد مشخص کن:

۱) محترم = بزرگوار / می‌دهد ≠ می‌گیرد

۲) خوب = خوب / گرفت ≠ دریافت کرد

۳) استراحت = ساختمان / فروش = خرید

۴) جشنواره ≠ جشن / حفاظت کرد = نگهداری کرد

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) «أَخَذَ» مترادف «استلم» است به‌معنی «گرفت، دریافت کرد».

۳) «الاستراحة» با «الجماعة» مترادف نیست و «البيع» با «الشراغ» متضاد است.

۴) «المهرجان» و «الحفلة» مترادف هستند.

گزینه ۱ درست را در تعریف کلمات مشخص کن:

۱) روستا: منطقه‌ای خارج از شهر و حومهٔ آن که در آن مزرعه‌ها و باغ‌ها وجود دارد.

۲) شیرینی‌جات: آن را غالباً در جشن‌ها می‌خوریم و طعم آن بسیار شور است.

۳) فرش: چیزی که مؤمنان بر روی آن برای عبادت می‌نشینند و قیمت آن ارزان است.

۴) دریاچه: منطقه‌ای آبی، بزرگ‌تر از دریا و کوچک‌تر از اقیانوس اطلس است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) «الْحَلْوَاتِ» به‌معنی «شیرینی‌جات» شور نیست.

۳) «الشَّجَادِ» به‌معنی «فرش» فقط برای عبادت مؤمنان نیست و قیمت آن نیز ارزان نمی‌باشد.

۴) «الْبَحِيرَةَ» به‌معنی «دریاچه» از دریا بزرگ‌تر نیست.



۲۰۲ قوانین شریعت را برای مردم در کتاب‌های آسمانی فرستادم.

۲۰۳ دیروز به خاطر باران‌های فراوان، درهای مدرسه را بستم.

در گزینه «۲» فعل «أرضعت» به خاطر وجود «ولدها» و «و هو صنیر جئاً» - از نظر معنایی - نمی‌تواند مجهول باشد و فقط به صورت معلوم قابل خواندن و ترجمه است.

در سایر گزینه‌ها، فعل جمله را می‌توان مجهول خواند.

پیررسی سایر گزینه‌ها

۱) أَخْبَرْتُ الطَّالِبَاتِ ...: دانشجویان را باخبر کردم ← أَخْبَرْتُ الطَّالِبَاتِ ...: دانشجویان باخبر شدند.

۲) أَرْسَلْتُ قَوَانِينَ الشَّرِيعَةِ ...: قوانین شریعت را فرستادم ← أَرْسَلْتُ قَوَانِينَ الشَّرِيعَةِ ...: قوانین شریعت فرستاده شدند.

۳) أَعْلَقْتُ أَبْوَابَ الْمَدْرَسَةِ ...: درهای مدرسه را بستم ← أَعْلَقْتُ أَبْوَابَ الْمَدْرَسَةِ ...: درهای مدرسه بسته شد.

۲۰۴ فعل را که مجهول است، مشخص کن (با توجه به معنا):

۱) می‌خواهم که به دوستت خبر دهی که لحظه دیدار نزدیک است.

۲) اجازه نده که احترام فقیران به خاطر فقرشان، ترک شود (رها شود).

۳) چگونه ممکن است که کسی را که همواره به ما لبخند می‌زند، گرامی نذاریم.

۴) معلم را با اطاعت کردنش (اطاعت کردن از او) گرامی می‌دارم، و او آنچه از دانش دارد، به من می‌بخشد.

در گزینه «۲»، با توجه به معنای عبارت، فعل «يترك» باید مجهول خوانده شود (أَنْ يَتْرُكَ).

در سایر گزینه‌ها، با توجه به معنای عبارت، همه فعل‌ها «معلوم» هستند.

پیررسی سایر گزینه‌ها

۱) «أَنْ تَخْبِرَ: خبردار کنی، باخبر کنی، خبر دهی»

۲) «يُمْكِنُ: ممکن است»

۳) «أَكْرَمُ: گرامی می‌دارم»

۲۰۵ نایب فاعل را که جمع مكثر نیست، مشخص کن:

۱) هنگامی که سرماخوردگی ما را کاملاً مبتلا می‌کند، دهان‌هایمان تلخ می‌شود.

۲) اگر دل‌های ما از ایمان پُر شود، گناهان وارد آن‌ها نمی‌شوند.

۳) پدیده‌های فراوان طبیعت نشان می‌دهند (آیات می‌کنند) که جهان پوچ و بیهوده آفریده نشده است.

۴) پزشک گفت: صداهای بلند، تهدیدی برای شنوایی ما به‌شمار می‌آیند.

در گزینه «۳»، «تَوَكَّدَ» فعلی معلوم است، بنابراین فاعل دارد نه نایب فاعل.

ولی «خَلِقَ» فعل مجهول است و نایب فاعل آن، ضمیر مستتر «هو» است که جمع مكثر نیست.

۲۰۲ [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «يَصْدَقُ» در عبارت «شخص راستگو سخن دروغ را باور نمی‌کند» مشخص کن:

پیررسی سایر گزینه‌ها

۱) فاعله محذوف ← فعل مجهول نیست و لذا فاعل آن محذوف نمی‌باشد
 ۲) من باب تفعّل ← من باب تفعیل / مینتی ← معرب
 ۳) جمله اسمیّة ← جمله فعلیّة

۲۰۳ [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «تَصَادَقَتْ» در عبارت «به زنی که با ماشین تصادف کرد، کمک کردم» مشخص کن:

پیررسی سایر گزینه‌ها

۱) جمله اسمیّة ← جمله فعلیّة
 ۲) فاعله «المرأة» ← فاعله ضمیر «هي» المُسْتَتِر
 ۳) مصدره «فَصْلَامَةٌ» ← مصدره «تَصَادَمَ» / معرب ← مینتی / فاعله المرأة ← فاعله ضمیر «هي» المُسْتَتِر

۲۰۴ [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «المُؤْتَفِّينَ» در عبارت «مدیر در نزدیک کارمندان در شرکت نشست» مشخص کن:

پیررسی سایر گزینه‌ها

۱) اسم فاعل ← اسم مفعول / مجرور بالكسرة ← مجرور بالياء
 ۲) مجرور بالكسرة ← مجرور بالياء
 ۳) جمع تكسير ← جمع سالم للمذكر / مضاف ← مضاف اليه

۲۰۵ آنچه را که در آن نادرست در حرکت‌گذاری حروف نیست، مشخص کن:

۱) گردشگران برای بازدید از آثار تاریخی به ایران جذب می‌شوند.

۲) خلبانان از هواپیماهای جنگی خود پیاده شدند.

۳) غم و اندوه مؤمنان در دل‌هایشان است نه در چهره‌هایشان.

۴) در جشن روز دانش‌آموز، در مدرسه شرکت کردیم.

پیررسی سایر گزینه‌ها

۱) کلمه «الطَّيَّارُونَ» جمع مذکر و مرفوع با «واو» است و حرف نون باید «فتحه» بگیرد.

۲) «المؤمنين» بر اساس قرینه ضمیر «هم» جمع مذکر است و حرف نون باید فتحه بگیرد.

۳) کلمه «مَدْرَسَةٌ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ» اسم مکان است.

مبحث ۱۲: فعل معلوم و فعل مجهول

۲۰۶ فعلی را که ممکن نیست مجهول خوانده شود (براساس معنی) مشخص کن:

۱) همه دانشجویان را از این خبر مهم باخبر کردم.

۲) مادر مهربان به فرزندش شیر ناه درحالی‌که [آن فرزند] بسیار کوچک بود.